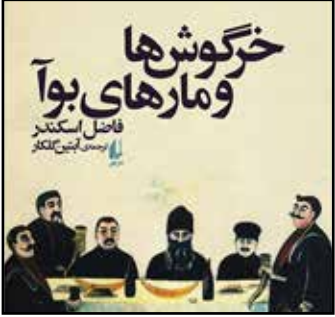


کتابی برای این روزهای ماودولت‌مردان



«خرگوش‌ها و مارهای بوا» نوشته فاضل اسکندر وبه ترجمه آبتین گلکار که نشر افق منتشر کرده است. فاضل اسکندر نویسنده‌ای ایرانی گرجستانی، به اعتباری با ایران پیوند خونی دارد، زیرا پدرش عبدالله اسکندر از مهاجران ایرانی بود که در شهر سوخوم گرجستان (اتحاد جماهیر شوروی) کارخانه آجرپزی داشته است. فاضل اسکندر ابتدا روزنامه‌نگار بود و پس از آن به ادبیات ورود کرد. فاضل اسکندر در سال ۲۰۱۶ در گذشت و آن روز در آبخازی گرجستان عزای عمومی اعلام شد.

در مقدمه مترجم می‌خوانیم: رمان تمثیلی خرگوش‌ها و مارهای بوا از مشهورترین آثار بلند فاضل اسکندر است. این رمان ابتدا در سال ۱۹۸۰ در مجله کانتیننت که مهاجران روس در پاریس منتشر می کردند، به چاپ رسید ولی چاپ خود کتاب تادر اتحاد شوروی تا پیش از سال ۱۹۸۸ ممکن نشد. در نگاه نخست به نظر می رسد که اثر برای کودکان نوشته شده است. نثر و روایت ساده و گذشتن ماجرا در سرزمین حیوانات ظاهر اثر را به حکایات اخلاقی و فابل‌های اروپ و لافونت شبیه می‌کند، ولی خواننده با گذشتن صفحات نخست درمی‌یابد که قضیه فراتر از این حرف‌هاست و بیپهوده نیست که برخی از پژوهشگران این اثر را با مزرعه حیوانات جورج اورول مقایسه کرده‌اند. نویسنده با تیزبینی گوشه‌هایی از مناسبات اجتماعی زمان خود را در قالب جوامع حیوانات به تصویر می‌کشد و خواننده را ناگزیر از این پرسش می‌کند که ریشه ناپسامنی‌های زندگی را باید در کجاست؟ اسکندر به روشنی طر فدار این نظر است که نمی‌توان فقط حاکمان ناصالح را عامل بدبختی‌ها معرفی کرد، بلکه ضعف‌های گذشتن صفحات ریشه دوانده در جامعه، از قبیل تن‌پروری، سودجویی، فریبکاری، خودخواهی، گرایش به مصالحه و... نیز در اغلب موارد نقش به همان اندازه مهم در به قهقهر افتن جامعه‌بازی می‌کنند.

■ ■ ■

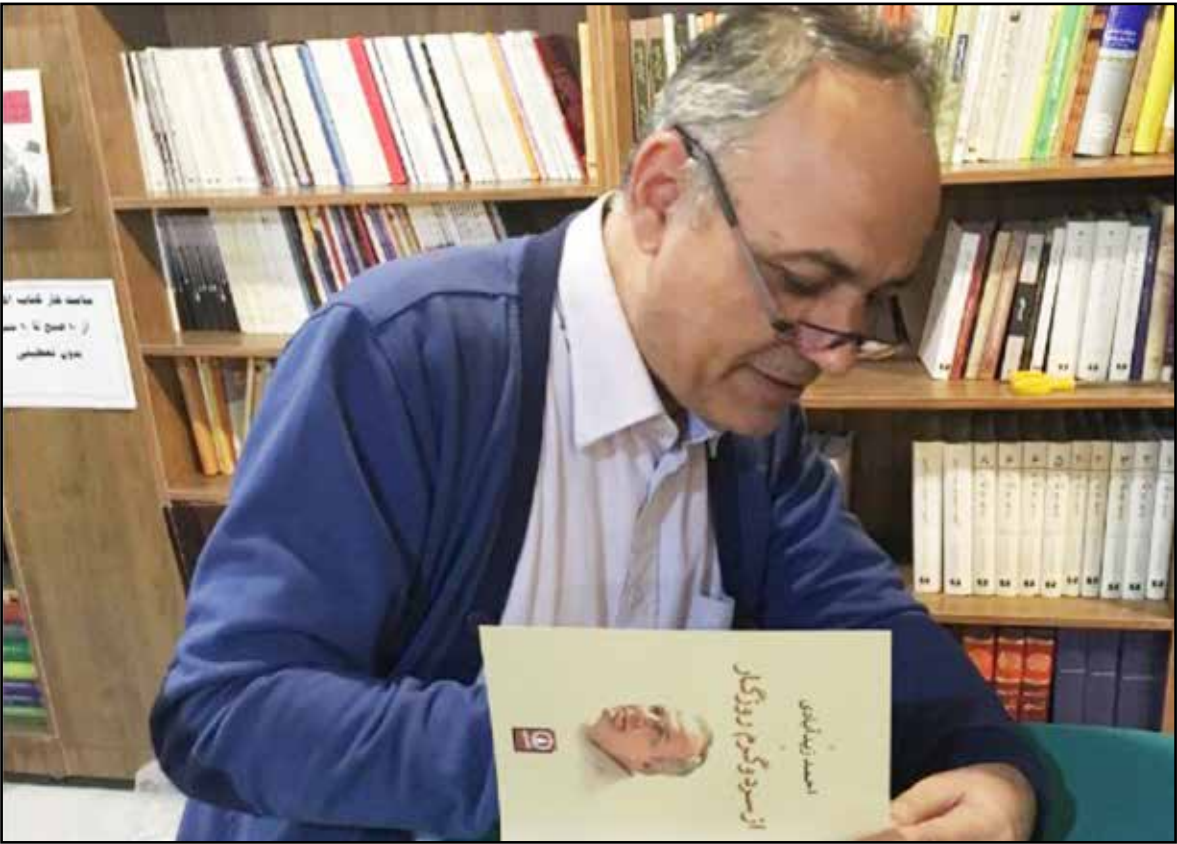
رمانی با چند روایت موازی



«قهرمان فروتن» از ماریو بارگاس یوسا به ترجمه منوچهر بزدانی که نشر چشمه منتشر کرده است. رمان قهرمان فروتن در سال ۲۰۱۳ منتشر شده است. رمانی که بازگشت است به فضاهای شهری زادگاهش پرو و فسادِی که در لایه‌های آن رخنه کرده است. یوسا که سال ۲۰۱۰ جایزه نوبل ادبی را از آن خود کرده و تقریباً جایزه معتبری از ادبیات اسپانیایی زبان نبوده که از آن خود نکرده باشد. این رمان چند روایت موازی دارد؛ داستان از مردی متمول آغاز می‌شود که یک شرکت تجاری کوچک دارد و ناگهان نامه‌هایی در یافت می‌کند مبنی بر اینکه باید به گروهی ناشناخته باج دهد وگرنه.... از سویی دیگر داستان دو دوست را می‌بینیم که یکی در هشتاد سالگی دل‌باخته زنی جوان شده دیگری در زندگی شخصی‌اش هراس‌هایی خاص دارد. در مان مملو از ماجراست و ظرفیت‌های روایی یوسا در روایت تاریخ‌نم زده یک شهر پر از گناه، یوسا در در این رمان، شخصیت‌ها و خرده شخصیت‌های متعددی را کنار هم جمع کرده است؛ آدم‌هایی که هر کدام در درونشان چیزی غلیان می‌کند و در رفتارهای بی‌رونی سعی می‌کنند به دیگران لبخند بزنند و از کنار هم رد شوند. رئالیسم گرنده یوسا و احضار تاریخ هنر و فکر در رمان چنان ترکیبی ساخته که فقط کار یک نویسنده تاریخ‌شناس است. ترجمه رمان قهرمان فروتن از زبان اصلی، یعنی از زبان اسپانیایی است.

به بهانه زادروز احمد زیدآبادی

از روزنامه‌نگاری تا روایتی از سرد و گرم روزگار



افسانه فرقدان، روزنامه‌نگار

احمد زیدآبادی روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر سیاسی است که مدرک دکترای خود را در رشته علوم سیاسی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران در یافت کرده است. او کارش را در سال ۱۳۶۸ با روزنامه‌نگاری در روزنامه اطلاعات آغاز کرد و با بسیاری روزنامه‌های دیگر نیز به عنوان سردبیر همکاری کرد. احمد زیدآبادی دبیر کل دانش آموختگان ایران اسلامی و عضو هیأت‌مدیر هانچمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران است. وی در طول سالیان فعالیت خود به‌عنوان

روزنامه‌نگار موفق به دریافت جایزه قلم زرین آزادی و در سال ۱۳۹۰ برنده جایزه آزادی مطبوعات جهانی ۲۰۱۱ سازمان یونسکو موسوم به «گیلر موکانو» شد و در سال ۲۰۱۶ بنیاد بین‌المللی مطبوعات جایزه قهرمان آزادی مطبوعات جهان را به وی اهدا کرد. او می‌گوید: «زندگی به اندازه‌ای زیباست که همه چیز را می‌توان قربانی آن کرد، مگر شرافت را که عزیزترین و زیباتر از زندگی است و لایق آنکه زندگی را قربانی آن کرد. این اصل اساسی زندگی من است و هر کس لحظه‌ای در این تردید کند هرگز مرانشناخته است.»

■ ■ ■

نهم شهریور مصادف است با زادروز

احمد زیدآبادی که میان روزنامه‌نگاران به‌شرف اهل قلم شهرهاست و برای یافتن چنین لقبی فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر نهاده و این باب صفحه کتاب در نظر دارد نگاهی کوتاه به کتاب «از سرد و گرم روزگار» این روزنامه‌نگار کهنه‌کار بیندازد که نشر نی منتشر کرده و جلد دوم کتاب نیز با عنوان «بهار زندگی در زمستان تهران» در آستانه ورود به بازار کتاب است.

شهادت رویارویی با گذشته

از سرد و گرم روزگار کتابی است که در رده اتوبیوگرافی نویسی طبقه‌بندی می‌شود که می‌توان گفت در ایران عمری طولانی ندارد و کمتر مورد توجه هنرمندان، نویسندگان، شاعران و

که پشت سر گذاشتند بازمی‌دارد، اما اتوبیوگرافی نویسی، اگر با صداقت و شهادت رویارویی با گذشته ما نگارش یابد می‌تواند خودبخشی از تاریخ معاصر تلقی شود که در آینده بسیاری از اسرار را گره‌گشایی کند و بتواند از برهه‌ای از تاریخ اجتماعی و فرهنگی تصویری ارائه‌دهد و پرده بردارد. احمد زیدآبادی با آن رکی و صداقت همیشگی‌اش در نوشتن، به‌این گونه ادبی ورود کرده و الحقی که خوب از پس آن برآمده است، از سرد و گرم روزگار، روایتی روان و یکدست و داستان گونه از زندگی احمد زیدآبادی است که حتی به سال‌های پیش از تولد او نیز می‌پردازد، در واقع بخش‌هایی که به اصل و نسب او مربوط می‌شود، از آنچه پدرش و مادرش بوده و در نهایت تولدش چه‌طور و در چه شرایط و خانواده‌ای اتفاق می‌افتد، روایت زیدآبادی از حقایق زندگی‌اش همچون داستان‌های سوزناک یا حادثه‌ای از سه سالگی او آغاز می‌شود که می‌توانست به مرگ او منجر شود در ادامه به‌سرگذشت این کودک در آستانه مرگ تا هجده سالگی می‌پردازد. احمد زیدآبادی متولد ۱۳۴۴ است و در نتیجه‌بخش‌های از روایت مربوط به دوران پر هیاهوی سال‌های آخر حکومت محمدرضا پهلوی و روزهای پر جنسب و جوش و پر التهاب انقلاب و پس از آن پیروزی انقلاب و در نهایت به روزها و سال‌های جنگ می‌پردازد که حوادث را از زاویه دید پسری روستا زاده در زردی زیدآباد سیرجان می‌بیند. احمد زیدآبادی در رو در رو شدن با گذشته‌اش چنان صادقانه برخورد می‌کند که نمی‌توان از حیرت و تحسین او صرف نظر کرد. نگاه دقیق و البته بدون قضاوت و تنها و تنها روایت عینی از آن‌چه رخ داده، خواننده را با تصویری تازه‌ای از چهار دوره در حال گذر آشنا می‌کند. دوران پهلوی دوم، دوران انقلاب، پس از پیروزی و دوران جنگ ایران و عراق.

روایتی بی‌پرده

از سرد و گرم روزگار مخاطب را

روایت بی‌پرده زیدآبادی «از سرد و گرم روزگار» می‌تواند گوشه‌ای از تاریخ معاصر باشد و سفیدخوانی از شیوه روایت زیدآبادی را اگر به اطلاعات کتاب اضافه کنیم، می‌توانیم تاریخ بی‌دروغی را بشنویم که هنوز بسیاری از قسمت‌های آن معماست

با خود به دل یکی از دور افتاده‌ترین روستاهای ایران می‌پرد تا او را با زبان، گویش، فرهنگ، محیط اجتماعی، میزان رفاه، تحولات و سیاست در چنین محیطی و اندیشه انسان‌هایی در نقطه‌ای دور افتاده از ایران آگاه کند و در این مسیر از خودسانسوری پرهیز می‌کند تا بتواند با صداقت با مخاطب خود چشم‌در چشم سخن بگوید. روایت بی‌پرده زیدآبادی می‌تواند گوشه‌ای از تاریخ معاصر باشد که این بار گروه غالب آن را نوشته است، بلکه او روایتش را به‌عنوان یکی از مردم در معنای واقعی کلمه بی‌می‌گیرد و سفیدخوانی از شیوه روایت زیدآبادی را اگر به اطلاعات کتاب اضافه کنیم، می‌توانیم تاریخ بی‌دروغی را بشنویم که هنوز بسیاری از قسمت‌های آن معما است و البته هنوز تا نوشته شدن تاریخ منسجمی از دوران معاصر راه درازی داریم. کتاب از سرد و گرم روزگار نقطه عطفی در اتوبیوگرافی نویسی است که فراز و نشیب‌های زندگی یکی از مشاهیر ایران را در دل حوادث و نه بریده و جدا از آن، روایت می‌کند. از سرد و گرم روزگار، کتابی پر کشش، سرگرم‌کننده، پر از اطلاعات فرهنگی و اجتماعی و تاریخی و سیاسی و به‌شیوه داستانی است تا در جلد دوم یعنی بهار زندگی در زمستان تهران باچه حوادثی روبه‌رو شویم.



دستپاچه‌است و بی‌قرار، بر حرفی از همه جا گفتنش، سردرگمی و تعلیقش را در موقعیتی که قرار دارد، نشان می‌دهد. از صفحه دوم، آن‌جا که می‌گوید: «اما کو حوصله‌ای برای نوشتن! خیلی سال است که از صرافتش افتاده‌ام»، تکلیف خواننده با روی روشن می‌شود. دست کم می‌توان فهمید، راوی از توده مردم کمی جدا افتاده و اهل هنر و ادبیات است و بلافاصله راهش را کج می‌کند سمت عمارت شوهر خاله و روایت نوستالژی که با حوض کاشی وسط حیاط آغاز می‌شود می‌رود تا همین حوض، بخش بزرگی از خاطرات او را هدایت کند و صحنه‌های محوری مؤثری بسازد. در همین پاراگراف حرف زدن از فیلم‌های غربی و کارگردان‌ها، رابطه تنگاتنگ راوی با سینما را نشان می‌دهد. فصل روباه به روشنی، فصل تأثیر گذار روباه در شازده کوچولو آنتوان دو سنت اگزوپری را به‌خاطر تداعی می‌کند، روباهی با نگاه نافذ و شاید فرار و بی‌خانمانی و تلاش برای نجات تنها یکی از فرزندانش، نمایش ایدئولوژی راوی از جنگ است و انگار بخواد بگوید: «ی جنگجویان از شما متنفرم».

فصل آخر با جمله «بلند بگو لاله‌الاله» شروع می‌شود تا آرمان‌ها و آینده‌ای را که بعد از فصل پایانی پیش روی داریم، تشبیح کرده باشیم. شاید مصداق این سطر مهدی اخوان ثالث باشد و همچون او مرئی‌های دیگری می‌سراید: باغبان و ره‌گذاری نیست، باغ نومیدان چشم در راه‌بهاری نیست...

نهایت فقر را نابودی و مرگ پیش می‌برد و تمام‌زمان حال راوی در سرمای مرگ‌زا و گویی بی‌پایان جریان پیدا می‌کند. اندوه مونا لیزا، آشکارا و از زبان شخصیت‌های رمان به نقد سنت در برابر مدرنیته‌ای می‌پردازد که به‌وضوح نشان می‌دهد، هنوز وارد جامعه‌ای که تصویر کرده، نشده است. نکته‌ای که قابل توجه و بررسی است و من با نینم نگاهی از آن عبور می‌کنم، این است که نسل پیشین، همگی تحصیل کرده‌اهل تفکر و قلم و هنر هستند و در صف روشنفکران قرار دارند؛ محمود مبارز روشنفکر است. بهرام و آسیه سینماگر و هنرمندند و بخصوص سمندر که نسلی پیش‌تر است، نگه دارنده تفکری از جنس هنری فراموش شده است. اما در مقابل، زری و پری بلاتکلیفند، نکبسا معتاد است. مرتضایه طرز رقت‌انگیزی با مرض‌مthane، سوپرمارکت پدرش را اداره می‌کند، کاملن بی‌اندیشه و دچار روزمرگی. و مهتر از همه سوری، آخرین دختر همسایه بر خلاف خواهران بزرگ‌ترش، رسوایی به‌بار می‌آورد.

بلند بگو لاله‌الاله

رمان از فصل‌های کوتاه و بلندی نامی به هم تنیده شده، با نثری شعر گونه و ضرب آهنگی. در تمام فصل‌ها خراب شدن عمارت محله میرعماد، با صدای مداوم کلنگ‌زدن با ضرب آهنگی یکنواخت ویرانی را آرام آرام تا پایان رمان پیش می‌برد تا ویرانی در خط طولی رمان اتفاق بیافتد.

در فصل اول، در آغاز، راوی به دنبال مخاطب می‌گردد و انگار